

سالارانه وجود ندارد، چرا اگر رویکردهای اقتدارگرا چه به صورت سنتی یا مدرن آن جواب می‌داد، در ایران با نهضت مشروطه و انقلاب ۵۷ مواجه نمی‌شدیم. اما تجربه جهانی گویای آن است که نظام مدرن به اشکال اقتدارگرایی هم برای کارآمدی بالا جوابگو بوده است. کما اینکه رشد و توسعه اقتصادی در کشورهای شرق آسیا همانند چین، سنگاپور، تایلند، مالزی، کره جنوبی با رویکرد اقتدارگرایی و بدون دموکراسی تحقق پیدا کرده است. برای مثال در کشور چین اگرچه دموکراسی وجود ندارد، اما رقابت برای مناصب اداری و سیاسی نهادینه شده است و این نظام سیاسی تلاش کرده است متخصص‌ترین افراد، کارآمدترین آنان و شایسته‌ترین‌ها در رأس اداره امور قرار گیرند. همین هم باعث شده است تا چین اکنون دومین اقتصاد بزرگ جهان با حدود ۲۰ تریلیون دلار تولید ناخالص داخلی باشد. البته در کنار چین ما شاهد بزرگ‌ترین دموکراسی دنیا یعنی هند هم هستیم که رشد بالای اقتصادی را تجربه کرده یا در حال تجربه است. شرایط این کشور به گونه‌ای است که برخی از صاحب‌نظران بر این باورند که هند، در سال ۲۰۵۰ قدرت اول اقتصادی جهان خواهد بود.

فکر می‌کنید ما به سمت بهبود، یعنی کارآمدی نظام حکمرانی و افزایش تأثیرگذاری مردم در اداره کشور پیش برویم؟

قدم اول این است که بپذیریم نظام حکمرانی ما آنطور که باید و شاید کارآمد نبوده است و برای کارآمد کردن آن باید اهتمام جدی داشته باشد. ابتدا باید گفتمان محافظه کاری را کنار گذاشته و با رویکرد تغییر یا پارادایم شیفت سیاسی - های خود را از اساس عوض کنیم. منظور من اینجا اصلاح سیاست‌ها نیست؛ بلکه تغییر سیاست‌هاست. سیاست‌های ما در این سال‌ها، چه از نظر علمی، چه سیاسی توسعه‌گرا نبوده است. راهکارهای این تغییر ریل هم وجود دارد و تجربه جهانی نیز در اختیار ما است.



برای مثال کشور جمهوری آذربایجان در همسایگی ایران، بعد از فروپاشی شوروی اقتصاد ورشکسته‌ای داشت، زیرساخت‌های اقتصادی فرسوده و ناکارآمد بودند، در سال ۱۹۹۵ با تورم ۴۱۱ درصدی مواجه بود. اما نظام حاکم آن اراده کرد شرایط را تغییر دهد، لذا از متخصصان کمک گرفت، سیاست‌های باز اقتصادی و تعامل با جهان را و جبهه همت خود قرار داد و در طی چند سال تورم را به صفر رساند، رشد اقتصادی بالایی را تجربه کرد و در سال ۲۰۰۸ موفق شد از نظر کارآمدی و اصلاح نظام اقتصادی کشور اول جهان شود.

اما جمهوری آذربایجان با ایران تفاوت دارد، ما یک انقلاب را پشت سر گذاشتیم، در حالی که جمهوری آذربایجان پس از فروپاشی شوروی به استقلال رسید. به نکته دقیق و ظریفی اشاره کردید. جمهوری آذربایجان را به این دلیل مثال زدیم که یک کشور نفتی است و در همسایگی ایران قرار دارد. اگر علاقه دارید، کشور انقلابی چین هم مثال خوبی در این زمینه است. چین زمانی که متوجه شد با رویکردهای حاکم، ساختار اداری و اقتصادی حاکم بحران‌های جدی به وجود آورده است، تغییر را پذیرا شد. از نظر بین‌المللی با کسینجر وزیر خارجه وقت ایالات متحده آمریکا مذاکره کردند و بر سیاست تقابل گرایانه پایان داده و به دلیل حاکمیت نظام دو قطبی آن زمان بر جهان، از تعارض قطب‌ها به نفع چین استفاده کردند و امتیازات زیادی از آمریکا گرفتند. در سیاست داخلی هم تا



کشورهایی مانند هنگ کنگ که دارای بیشترین فساد اقتصادی و مالی بوده‌اند، موفق شده‌اند امروزه از کشورهای پاک دنیا به حساب آیند. نمونه دیگر کره جنوبی است که با ایجاد سازمان شفافیت بین‌المللی در این کشور که به صورت مستقل از دولت با برگزاری همایش‌ها و کمپین‌های مبارزه با فساد فعالیت دارد، در کاهش فساد نقش مؤثری داشته است

حدودی از مخالفان و منتقدان دلجویی شد. کسی مثل دنگ شیائوپینگ که مورد غضب قرار گرفته بود به قدرت برگشت، به گونه‌ای که در سال ۱۹۷۸ رهبری چین را بر عهده گرفت و با شیب ملایمی اقتصاد چین را به سمت اقتصاد آزاد هدایت کرد و زمینه سرمایه‌گذاری گسترده خارجی را در چین فراهم کرد و میلیون‌ها چینی را از فقر، گرسنگی و مرگ نجات داد. به عبارتی موفقیت چین مرهون پذیرش واقعیت از سوی جانشینان مائو بود. بر خلاف شوروی، چین مسیر را درست تشخیص داد و هم‌اکنون بعد از آمریکا دومین اقتصاد بزرگ جهانی است، اما روسیه با اینکه پهناترین کشور جهان با ذخایر نفت و گاز است، به دلیل درک نکردن نظام جهانی در جنگ اوکراین گرفتار آمده است.

شما قبلاً در کتاب «مبانی توسعه پایدار در ایران» از سه مثلث یا ۹ ضلع یا ۹ موضوع برای تحقق توسعه در ایران اسم برده‌اید. اما اخیراً در یکی از مقالات خود نوشتید که لازمه فرآیند توسعه در ایران سه عامل امنیت، اراده رهبران و تعامل با نظام بین‌الملل است.

بله، سه عاملی که اشاره کردید، خلاصه و عصاره همان موارد ۹ گانه ذکر شده در کتاب مبانی توسعه پایدار است. به عبارتی مهم‌ترین عامل، امنیت به معنای عام آن است؛ یعنی امنیت فیزیکی، امنیت سرمایه‌گذاری، امنیت شغلی، امنیت بین‌المللی (نبودن سایه جنگ بر سر کشور). دومین عامل اراده رهبران به منظور رشد، رونق، تولید ثروت و رفاه اقتصادی و اجتماعی است. به عنوان مثال اراده رهبری در کره جنوبی در دهه ۷۰ میلادی، توسعه و پیشرفت همه جانبه کره بود و کشوری که در سال ۵۷ از نظر شاخص‌های اقتصادی از ایران عقب‌تر بود، تولید ناخالص داخلی آن در سال ۲۰۲۳ به بیش از هزار و ۶۵۰ میلیارد دلار رسید که پیش‌بینی می‌شود درآمد سرانه این کشور در سال جاری از ۳۷ هزار دلار بیشتر شود. در کنار آن کره شمالی قرار دارد که رهبران آن اراده‌ای بر رشد و توسعه اقتصادی ندارند. فراموش نکنیم که به دلیل جهانی شدن اقتصاد و درهم تنیدگی اقتصاد بین‌المللی، هیچ کشوری بدون ارتباط با قدرت‌های برتر اقتصاد جهانی نمی‌تواند، رشد اقتصادی پایداری را تجربه کند. لذا تعامل گسترده با نظام جهانی بویژه قدرت‌های بزرگ یک ضرورت است، بویژه اینکه ایران در موقعیت مهمی از نظام جهانی قرار دارد و ارتباط با شرق و غرب برای توسعه پایدار ایران یک ضرورت حیاتی است. ♦